

بازنمایی فرآیند ارجاع در قالب ساخت‌های بازنمایی گفتمان

فریده حق بین*

پریسا نجفی**

چکیده

در این جستار به بررسی چگونگی فرآیند ارجاع در چارچوب نظریه‌ای می‌پردازیم که هم ملاحظات منطقی و هم عوامل گفتمانی را در مرجع‌گزینی لحاظ می‌کند. نظریه بازنمایی گفتمان با اتکاء به جعبه‌هایی که ساخت‌های بازنمایی گفتمان نام دارند و با وارد کردن عوامل گفتمانی در هر ساخت به خوبی از عهده توصیف و تبیین مسئله ارجاع در جملاتی که در آن‌ها ارجاع مرجع‌دار به گروه اسمی نامعین (نکره) می‌باشد برآمده است. از مهم‌ترین دست‌آوردهای نظریه مذکور به دست دادن شیوه‌ای برای نشان دادن ارجاع مرجع‌دار به گروه اسمی نامعین است؛ به این صورت که گروه اسمی نامعین به سان کمیت‌نمایی عمل می‌کند که می‌تواند مرجع‌دار را در سیطره خود درآورده و به آن ارجاع داشته باشد. در حقیقت نظریه مذکور تصویری عینی از چگونگی عملکرد ذهن در تعیین مرجع ارائه کرده و موانع بر سر عملکرد صحیح ارجاع را برمی‌شمرد. از موانع مذکور می‌توان به نفی و وجود مرجع در جعبه‌های بالاتر اشاره داشت. از این رو، برآنیم ضمن معرفی نظریه بازنمایی گفتمان، به چگونگی بازنمایی معنایی برخی جملات زبان فارسی بر اساس فرآیند ارجاع در قالب ساخت‌های بازنمایی گفتمان پرداخته و توانایی نظریه مذکور را محک زنیم.

کلیدواژه‌ها: فرآیند ارجاع، گروه اسمی نامعین، نظریه بازنمایی گفتمان، ساخت‌های بازنمایی گفتمان.

* دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)، fhaghbin@alzahra.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)، najafi2060@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰

۱. مقدمه

نظریه‌ی بازنمایی گفتمان که مبنای اولیه‌ی آن توسط هانس کمپ (Hans Kamp) در سال ۱۹۸۱ در مقاله‌ای تحت عنوان "نظریه‌ی صدق و بازنمایی معنی" (A theory of truth and semantic representation) ارائه شد، رویکردی پویا (dynamic semantics) به تحلیل معنی کلام می‌باشد. در حالی که دامنه‌ی تحلیل رویکردهای ایستا فقط یک جمله می‌باشد، رویکردهای پویا حوزه‌ای بیش از یک جمله را در تحلیل‌های خود مد نظر قرار می‌دهند و اساس هر تحلیل جدید بر پایه‌ی تحلیل قبلی (جمله یا کلام قبلی) قرار می‌گیرد و تحلیل معنای گفتمان یا بافت به صورت "در حال جریان (ongoing) یا پویا" ادامه دارد. منطق گزاره‌ای با رویکرد ایستایی که به مطالعه معنا دارد در بازنمایی برخی پدیده‌ها نظیر فرایند ارجاع که در آن‌ها ارجاع به گروه اسمی نامعین در محدوده بیش از یک جمله وجود دارد، ناتوان است. در این حین نظریه بازنمایی گفتمان (discourse representation theory) با اتکاء به ساخت‌های بازنمایی گفتمان (discourse representation structures) و قواعد ناظر بر تشکیل آن‌ها و وارد کردن عوامل گفتمانی به این ساخت‌ها به خوبی می‌تواند بازنمایی صوری درستی از چنین جملاتی داشته باشد. در این جستار بازنمایی معنایی روابط ارجاعی بین مرجع و مرجع‌دار (به طور اخص ضمیر شخصی و گروه اسمی نکره به عنوان مرجع آن) در قالب نظریه بازنمایی گفتمان ارائه خواهد گردید. در خصوص مطالعات انجام گرفته در حوزه نظریه بازنمایی گفتمان در زبان فارسی تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، هیچ پژوهش قابل ذکری موجود نمی‌باشد و تنها منبعی که معرفی مختصری از این نظریه ارائه کرده صفوی (۱۳۹۲) در کتاب "درآمدی بر معناشناسی" می‌باشد. از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه فرآیند ارجاع نیز می‌توان به مدنی (۱۳۹۲) و نورانی‌نیا و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۳) اشاره داشت. در خصوص پژوهش‌های خارجی صورت گرفته در تبیین و توصیف نظریه مذکور نیز کمپ (۱۹۸۱)، کمپ و ریلی (۱۹۹۳)، ژن ون (۲۰۰۵)، کمپ (۲۰۱۱)، برنر (۲۰۱۳) و جرتز (۲۰۱۵) قابل ذکر می‌باشند.

در این جستار، در بخش اول به ارائه مقدمه‌ای در باب نظریه‌ی بازنمایی گفتمان و صورت ساده شده‌ی این نظریه در تبیین چگونگی اشتقاق ساخت بازنمایی گفتمان (از این پس: سابگ) از درخت‌های نحوی و تحلیل چند مثال از زبان فارسی می‌پردازیم. سپس به مسئله‌ی جملات امان^۱ پرداخته و چگونگی ایجاد سابگ آن را در نظریه‌ی بازنمایی گفتمان تبیین خواهیم کرد. در ادامه نیز در بخش تجزیه و تحلیل به قواعد ناظر بر ایجاد سابگ و روابط

ارجاعی گروه‌های اسمی در آن خواهیم پرداخت. از آنجا که توضیح نظریه و مبانی آن نیاز به مجال بسیار در حد پژوهشی مفصل دارد و از طرفی نیز زبان منطق و قواعد منطق ریاضی که در این نظریه استفاده شده دارای پیچیدگی‌هایی می‌باشد که نیازمند دانش پیش‌زمینه‌ایی در این مورد می‌باشد سعی شده مطالب به ساده‌ترین شکل ممکن بیان شده و تمرکز بر روی موضوع اصلی یعنی ارجاع گروه‌های اسمی باشد.

۲. اشتقاق سابگ از نمودار درخت نحوی

نظریه بازنمایی گفتمان برای تبیین اصول خود از جعبه‌های که ساخت‌های بازنمایی گفتمان (سابگ) نام دارند استفاده می‌کند. در بخش حاضر به چگونگی اشتقاق سابگ از نمودار درخت نحوی بر اساس آراء کمپ و ریلی (Kamp and Reyle, 1993: 1-78) می‌پردازیم:

در نظریه بازنمایی گفتمان تحلیل‌های معنایی بر اساس سابگ انجام می‌شود. به طور کلی سا(های) بگ نمود جملات منفرد نیستند، بلکه آنها اغلب بیانگر واحدهای زبانی بزرگ‌تر از جمله مانند: جملات مرکب، متن‌های چندجمله‌ایی، پاراگراف‌ها، و متون بزرگ‌تر از پاراگراف می‌باشند. با این وجود فرآیند تشکیل سا(های) بگ برای این واحدهای بزرگ، جمله به جمله عمل می‌کند. زمانی که یک جمله ساخته می‌شود اطلاعات آن به سابگ جمله پیشین اضافه می‌شود که معرف یک بخش از گفتمان می‌باشد.

«تعبیر» و «پویایی تعبیر» با «پیوستگی معنایی» به عنوان ویژگی اساسی هر گفتمانی در ارتباط است. زمانی یک گفتمان می‌تواند تعبیر یا خوانشی درست بع دست دهد که عامل مهم پیوستگی در آن وجود داشته باشد؛ به عبارتی این پیوستگی موجود در گفتمان است که یک ارتباط را شکل می‌دهد و ما را در یافتن مرجع‌ها و مصداق‌های درست رهنمون می‌شود. معمولاً جملاتی که یک قطعه گفتمان منسجم را تشکیل می‌دهند، توسط انواع ارجاع‌های متقابل با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. در نتیجه نمی‌توان تعبیر صحیح گفتمان را صرفاً بر اساس کنار هم قرار دادن معنای تک تک جملات یک بافت به صورت مجزا به دست آورد. در واقع معنای کلی چیزی بیش از اتصال ساده اجزای آن است. ارتباط بین پیوستگی و فرآیند پیش‌رونده گفتمان به گونه‌ای تعریف می‌شود که بر طبق آن ما با هر بار مواجه شدن با جمله جدید آن را با اطلاعی که از جملات پیشین به دست آورده‌ایم پردازش می‌کنیم و پیش‌فرض‌های جدید ما بر اساس اطلاعاتی است که از بافت‌های

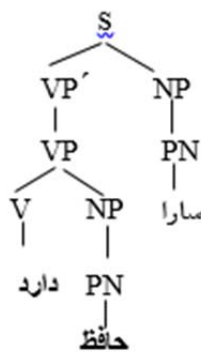
پیشین داریم. بنابراین تعبیر او از جمله جدید به دو نوع ساخت بستگی دارد: ۱. ساخت نحوی خود جمله ۲. ساختی که معرف بافت جملات پیشین است.

۱.۲ اسامی خاص

نمونه ای از پیوستگی که در گفتمان دیده می‌شود، ارجاع ضمیری است. برای درک بهتر این پدیده جمله (۱) را در نظر بگیرید.

۱. سارا حافظ دارد. او آن را هدیه گرفته است.

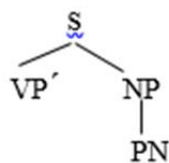
اگر جملات (۱) را بدون اطلاعات بافتی بیشتر تعبیر کنیم، احتمالاً چاره‌ای جز تعبیر ضمیرهای او و آن در جمله دوم با استفاده از ارجاع به موجودیت‌هایی در جمله اول که گروه‌های اسمی حافظ و سارا هستند، نداریم. برای اینکه توضیح دهیم که چگونه مفسر موفق به ایجاد رابطه بین او و آن و مرجعشان می‌شود باید به چگونگی بازنمایی معنایی که از جمله اولیه ایجاد می‌شود بپردازیم. در این مورد جمله‌ایی که باید تعبیر شود جمله اولیه (سارا حافظ دارد) است. پس چنین فرض می‌شود که هیچ ساخت اطلاعی از قبل وجود ندارد که اطلاع جمله جدید با آن ادغام شود (هرچند که در واقعیت و جهان واقع این گونه نیست؛ چراکه همیشه بین گوینده و شنونده ارتباط اولیه بر پایه دانش دایره‌المعارفی برقرار می‌شود). ساختار نحوی بخش اول جمله (۱) به صورت نمودار (۲) است: (توجه داشته باشید که در تمامی تحلیل‌های نحوی صرفاً مشخصه‌هایی که برای تعبیر معنایی لازم است استفاده می‌شوند). (PN: اسم خاص، PRN: ضمیر، VP': گزاره اصلی)



نمودار ۲

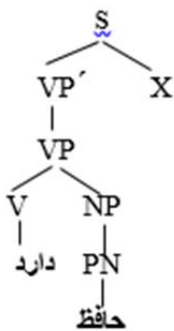
بازنمایی فرآیند ارجاع در قالب ساخت‌های بازنمایی گفتمان ۵

نمودار (۲) این واقعیت را نمایان می‌کند که جمله (۱) به صورت ترکیبی از فاعل (نهاد) و گزاره قابل تحلیل است. نمودار از بالا شامل جمله S و گره‌های دختر NP و VP' است و همان‌طور که مشاهده می‌شود گروه اسمی، اسم خاص (proper name) می‌باشد.



نمودار ۳

از لحاظ معنایی ترکیب فاعل NP و VP نشان دهنده این است که NP موضوع محمول VP بوده و با آن مطابقت می‌کند. ما این اطلاعات را به واسطه معرفی بازنمایی صوری (به اصطلاح مصداق گفتمانی (discourse referent)) در قالب شرط سابگ (DRS-condition) نشان می‌دهیم. در نمودار (۲) محمول با یک مصداق گفتمانی که در نمودار (۴) با متغیر x ترکیب می‌شود و ضمناً جایگزینی مصداق گفتمانی x با فاعل NP در ساخت نحوی به صورت نمودار (۴) بازنمایی می‌شود:



نمودار ۴

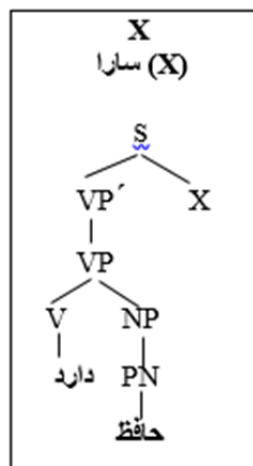
شرط‌های سابگ به صورت خطی ساده شده عبارت است از:

۵. [X حافظ دارد]

ما همچنین به یک شرط-سابگ نیاز داریم که اطلاعات مربوط به مصداق گفتمانی که همان x است و نشان دهنده مفهومی است که توسط NP معرفی می‌شود و آن سارا است و به صورت زیر است:

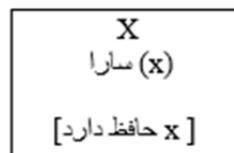
۶. سارا (X)

مراحل پی در پی در ایجاد سابگ به ترتیب در سابگ (۷) و (۸):



سابگ ۷

و در نهایت به صورت سابگ (۸) خواهد بود:

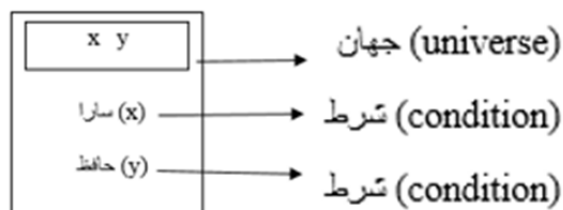


سابگ ۸

همان‌گونه که مشاهده می‌شود ساخت بازنمایی گفتمان از دو جزء تشکیل شده است: الف) مجموعه‌ایی از مصداق‌های گفتمان که جهان (universe) سابگ نامیده می‌شوند و همیشه در بالاترین قسمت نمودار نشان داده می‌شود.

بازنمایی فرآیند ارجاع در قالب ساخت‌های بازنمایی گفتمان ۷

ب) مجموعه‌ایی از شرایط (Conditions) سابگ که به طور معمول در زیر محدوده جهان‌ها نشان داده می‌شوند:



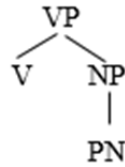
سابگ ۹

و ساختار خطی آن که به صورت زیر است:

$\langle U, Con \rangle$ (10)

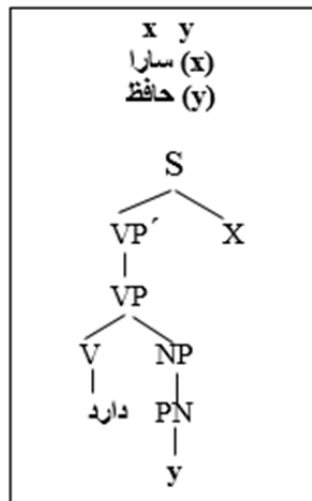
چنان‌که در سابگ (۷) نشان داده شد، جهان از یک مصداق گفتمان یعنی x تشکیل شده و شرایط عبارتند از سارا (x) و ساختار درختی. شرط ساخت درختی دارای پیچیدگی می‌باشد که تحلیل‌های معنایی با جزئیات بیشتری را می‌طلبد، چراکه دارای گزاره پیچیده «حافظ دارد» است که متشکل از فعل «دارد» و مفعول مستقیم «حافظ» می‌باشد. این شرایط که دارای پیچیدگی می‌باشند نیاز به تقلیل دارند و در اصطلاح شروط تقلیل‌پذیر (Reducible) نام دارند.

نمودار (۴) به دو طریق قابل ارزیابی است. می‌توان آن را به عنوان گزاره x لحاظ نمود که نشان دهنده این مطلب است که x دارای ویژگی مالکیت «حافظ» است (داشتن حافظ)؛ اما به طریق دیگر نیز می‌توان به آن نگریست، یعنی آن را به عنوان گزاره موجودیدر نظر گرفت که این موجود دارای ویژگی تحت تملک x بودن است، یعنی (حافظ تحت تملک x است). این شیوه نگریستن به نمودار را می‌توان با معرفی یک مصداق گفتمانی جدید مثلاً y به جای گروه اسمی حافظ و جایگزینی نمودار (۴) در سابگ (۷) با دو شرط جدید نشان داد:



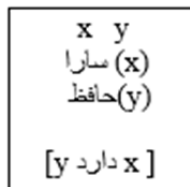
نمودار ۱۱

نتیجه اعمال آن بر سابگ (۷)، سابگ جدید زیر می‌باشد:



سابگ ۱۲

شرط [x دارد y] بیش از این قابل تجزیه نمی‌باشد شرایط این چنینی غیر قابل تقلیل (Irreducible) نامیده می‌شوند. سابگ (۱۲) با حذف شرط تقلیل پذیر (درخت) به صورت سابگ (۱۳) است:

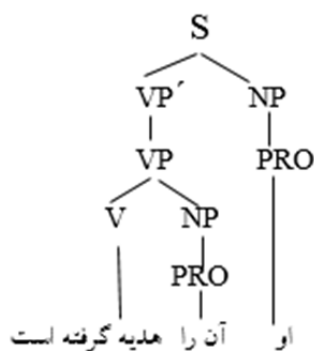


سابگ ۱۳

۲.۲ ضمیرها

ضمیرهای شخصی دارای دو عملکرد مجزا (هرچند مرتبط) هستند. می‌توانند به صورت اشاری (Deictically) و ارجاعی (Anaphorically) استفاده شوند. ضمیر زمانی استفاده اشاری دارد که تولیدش باکنش اشاری همراه باشد مثلاً اشاره با انگشت، اشاره با سر یا ژست‌های دیگری که گوینده با استفاده از آن قصد اشاره به مصداق ضمیر مورد نظر را دارد. ضمیر زمانی استفاده ارجاعی دارد که به اجزائی در بافت گفتمان ارجاع دهد. از آنجایی که تحلیل ما بر اساس داده‌های نوشتاری می‌باشد، به ژست‌های اشاری و در نهایت ضمیرهای اشاری نخواهیم پرداخت و تنها ضمیرهایی که استفاده ارجاعی دارند مد نظر خواهند بود.

مسئله اصلی در نظریه ضمیرهای ارجاعی (Pronominal anaphora) تعریف و توضیح رابطه بین ضمیر ارجاعی و پیش‌مرجع (Anaphoric antecedent) آن می‌باشد. به عبارت دیگر، مرجع گروه اسمی است که مفاهیم جدیدی را به گفتمان معرفی می‌کند و ضمیرها با ارجاع به آنها معنا پیدا می‌کنند. این دیدگاه ضمیرهای ارجاعی را به عنوان یک رابطه نحوی بین انواع مشخصی از گروه‌های اسمی می‌داند. این رابطه تابع محدودیت‌هایی از جمله «محدودیت‌های نحوی» می‌باشد که شناسایی و تعریف آنها وظیفه یک نظریه زبانی است. منظری که در اینجا برای تحلیل روابط ارجاعی اتخاذ می‌شود به نوعی متفاوت است. تحلیل ما از ارجاع بر پایه رابطه بین ضمیرها و دیگر گروه‌های اسمی نمی‌باشد بلکه بر پایه ضمیرها و مرجع‌های آنها در گفتمان که از پیش در ساختار بازنمایی معنایی وجود دارند، می‌باشد. برای مثال به نمودار نحوی (۱۴) از جمله دوم مثال (۱) توجه کنید:



نمودار ۱۴

مسئلهٔ تعبیر ضمیرهای «او» و «آن» در ساخت نمودار (۱۴) این‌گونه خواهد بود که برای هر کدام یک مصداق گفتمانی در محدودهٔ جهان سابگ (۱۲) پیدا کنیم که این ضمیرها با ارجاع به آنها تعبیر شوند. پس در وهلهٔ اول جهان سابگ که از آن مصداق گفتمانی برای هر ضمیر باید انتخاب شود، شامل دو عنصر x و y است. سپس انتخاب بین این دو مصداق مشخص می‌شود. برای هر دو ضمیر با در نظر گرفتن این مطلب که در زبان فارسی ضمیر «این» و «آن» عموماً به ترتیب برای اشاره به گروه‌های اسمی با مشخصه [-انسان] و او برای اشاره به گروه‌های اسمی با مشخصه [+انسان] به کار می‌رود، می‌توان مصداق‌ها را برگزید. البته مسائل همیشه به این سادگی نیستند. در زبان فارسی به دلیل عدم وجود مطابقه جنسیتی گاهی ردیابی مرجع کار سختی می‌نماید. برای نمونه جملهٔ (۱۵) را در نظر بگیرید:

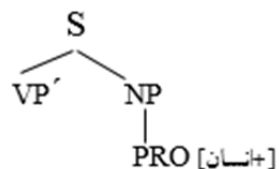
۱۵. بیژن مهشید را با چوب تنیسش کتک زد. (سپس) او به گریه افتاد.

با توجه به جملهٔ (۱۵) در پاسخ به سؤال: چه کسی به گریه افتاد؟ تمایلی برای تعبیر او به عنوان ضمیری که به مهشید ارجاع دارد، وجود دارد. چراکه مهشید کسی بوده است که کتک خورده، اما این نیز ممکن است که بیژن در اثر خشم زیاد، ناراحتی یا پشیمانی به گریه افتاده باشد. پس اگر ما به بافت و موقعیت اشراف داشته باشیم ممکن است بیژن را مرجع او بدانیم.

جملهٔ (۱۵) نشان‌دهندهٔ دو نکته می‌باشد: اول اینکه ضمیرها ممکن است به طرز ظریفی مبهم باشند و مخاطب در شناسایی مرجع دچار اشتباه شود. دوم اینکه جملهٔ (۱۵) مبین این نکته است که زمانی مفسر قادر به ردیابی مرجع صحیح می‌باشد که آن را از موقعیت و بافت کلی به دست آورد و نه صرفاً بر اساس دانش دستوری یا معنای زبانی. تحلیل این سرنخ‌های فرعی که شامل دانش جهانی (دایره‌المعارفی) ما می‌شوند بسیار سخت است و نیازمند چارچوب نظری دقیقی می‌باشد که در اینجا توضیح داده خواهد شد. حال به جملهٔ (۱) بازمی‌گردیم تا به تحلیل ضمیرهای آن بپردازیم:

نمودار زیر که برگرفته از نمودار (۱۴) می‌باشد اولین قدم در ارائهٔ تحلیلی از ردیابی مرجع‌های ضمیرها می‌باشد:

بازنمایی فرآیند ارجاع در قالب ساخت‌های بازنمایی گفتمان ۱۱

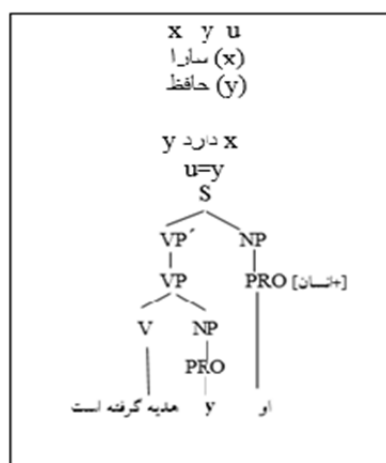


نمودار ۱۶

دو گام برای به دست آوردن سابگ این جمله نیاز است: اول آنکه گره NP نیازمند معرفی شرطی است که با جا به جایی مصداق گره NP در نمودار (۱۴) حاصل می‌شود، در اینجا گروه اسمی، خود ضمیر ارجاعی است پس شرط ذکر شده باید مرجع این ضمیر را معرفی کند. ما این اطلاعات را در قالب یک تساوی نشان می‌دهیم، یعنی معرفی یک نشانگر جدید u که نماینده مرجع است و در طرف دیگر تساوی با y که نماینده ضمیر است:

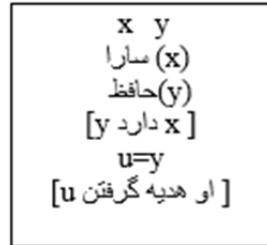
(17) $u=y$

و با وارد کردن سه عنصر x y u به سابگ (۱۸) می‌رسیم:



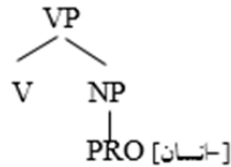
سابگ ۱۸

و در نهایت با حذف شرط (درخت نحوی) به سابگ خلاصه شده زیر می‌رسیم:



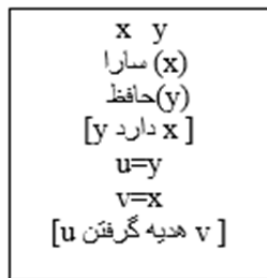
سابق ۱۹

قدم بعدی معرفی عنصر جدید به نحوی است که در نمودار (۲۱) در ساخت گزاره می‌باشد:



نمودار ۲۰

همانند نمودار (۱۶) گره NP جایگاه معرفی یک مصداق گفتمانی جدید است. و اگر آن v باشد آخرین شرط سابق (۱۷) توسط v جایگزین خواهد شد و نهایتاً یک شرط جدید با تساوی v و مرجعش x به دست می‌آید که به صورت (۲۱) بیان می‌گردد:



سابق ۲۱

۳.۲ شرایط صدق

سابگ‌ها دارای شرایط صدقی هستند که به خوبی تعریف شده‌اند:

سابگ (۲۱) می‌تواند یک سابگ صادق باشد به طوری که ما بتوانیم به ازای هر مصداق گفتمانی در جهانی که واقع شده است موجودیتی بیابیم به این صورت که شرایطی که برای مصداق‌های گفتمانی خاصی که در یک سابگ به وجود می‌آید توسط موجودیت‌های متناظر آنها اقتناع شود.

در مورد سابگ (۲۱) شرط صدق به این صورت خواهد بود که:

۲۲. موجودیت‌هایی وجود دارند به نام a و b به گونه‌ای که:

الف. a حامل نام سارا است.

ب. b کتابی تحت عنوان حافظ است.

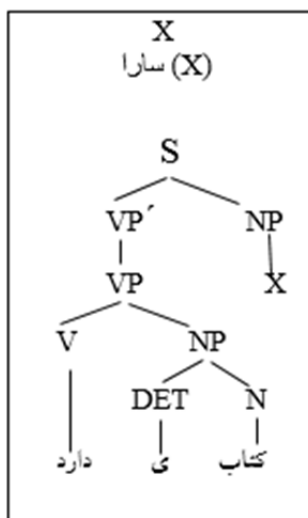
ج. a مالک b است.

د. هدیه گرفته است b را.

ت. گروه اسمی نا معین:

۲۳. سارا کتابی دارد. او آن را دوست دارد.

با مقایسه مثال (۱) و مثال (۲۳) به وجود تفاوتی مهم بین این دو جمله پی می‌بریم؛ چنان‌که مشاهده می‌شود مفعول مستقیم (کتابی) در جمله نخست مثال (۲۳) اسم معین نمی‌باشد بلکه گروه اسمی نامعین است. اولین تغییری که در ساخت درختی نحوی این مثال باید اعمال شود شبیه اولین گام در ترسیم ساختار درختی مثال (۱) می‌باشد و سابگ زیر حاصل می‌شود:



سابگ ۲۴

گام بعدی در ترسیم ساخت درختی متفاوت از ساخت‌های درختی است که در بخش‌های پیش نشان داده شد؛ چراکه در این مثال ما با گروه اسمی نامعین روبه‌رو هستیم. قواعد ساختاری گروه اسمی نامعین به لحاظ شرایطی که ویژگی‌های آنها را نمایان می‌کند با قواعد مربوط به اسامی خاص تفاوت دارد به این معنی که؛ ما به شرطی نیازمندیم که ویژگی "نوعی کتاب بودن" را در بر گیرد و ما این اطلاعات را با استفاده از یک شرط سابگ ارائه خواهیم داد که در پس آن یک مصداق گفتمانی جدید در پرانتز معرفی می‌گردد و این مصداق جدید y می‌باشد:

۲۵. کتاب (y)

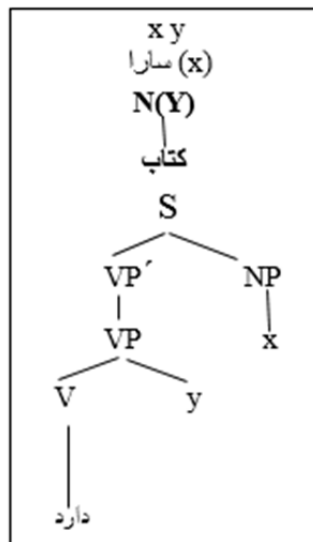
حال با قرار دادن مصداق گفتمانی جدید در پرانتز در کنار گره بالایی سازه N در واقع شرط (y) N را مطرح می‌کنیم:



نمودار ۲۶

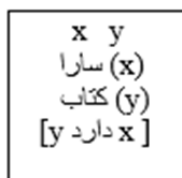
و در نهایت نیز با جای‌گزینی این شرط در ساخت درختی به سابگ زیر دست می‌یابیم:

بازنمایی فرآیند ارجاع در قالب ساخت‌های بازنمایی گفتمان ۱۵

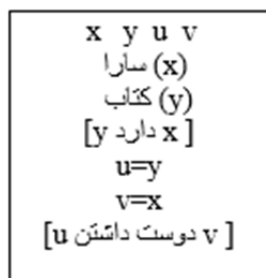


سابگ ۲۷

و در آخر نیز با حذف شروط تقلیل‌پذیر از هر جمله به ترتیب به سابگ نهایی خواهیم رسید:



سابگ ۲۸



سابگ ۲۹

حال شرایط صدق سابق‌های (۲۸) و (۲۹) را بررسی می‌کنیم:

با توجه به توضیحات (۲۲) ساخت (۲۸) به شرطی صادق است که اگر و فقط دو موجود a و b وجود داشته باشند که a حامل اسم سارا باشد و b موضوعی باشد که گزاره «داشتن چیزی» را اقناع می‌کند و a مالک b باشد. به عبارتی دیگر؛ (۲۸) صادق است اگر و فقط اگر یک کتاب وجود داشته باشد که سارا مالک آن باشد به همین صورت نیز (۲۹) صادق است اگر و فقط اگر موجودیت‌هایی نظیر a,b,c,d وجود داشته باشد که؛ a حامل نام سارا، b معرف کتابی، c برابر با a و d برابر b باشد و a مالک b و d (که همان b است) (که همان a است) را دوست داشته باشد.

۳. جملات امان (donkeysentences)

چنان‌که در قسمت‌های پیشین بیان شد، زمانی یک ارجاع و به بیانی بهتر تعبیر یک ارجاع موفق خواهد بود که عبارت‌های ارجاعی (ضمیرها) بتوانند به درستی مرجع‌ها یا همان مصداق‌های گفتمانی خود را در یک بافت/گفتمان پیدا کنند. البته این فرایند (پیدا کردن مرجع) همیشه به راحتی میسر نمی‌باشد و ممکن است موانعی بر سر تعبیر جملات دارای عبارت ارجاعی وجود داشته باشد که شرایط مقتضی (Felicities conditions) برای تعبیر جمله را از بین ببرند. یکی از این نوع موانع چنان‌که کمپ (Kamp et al, 2011) ذکر می‌کند؛ جملات امان هستند که توسط گیچ (Geach, 1962) در فلسفه مطرح شدند.

۳۰. سارا گربه‌اش را کتک زد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود سارا عبارتی ارجاعی است و «اش» نیز به همین صورت ضمیر پیوسته ارجاعی است که مرجعش از پیش مرجع (Antecedent) مشتق می‌شود. یعنی در اینجا «اش» در یافتن مرجع خود مشکلی نخواهد داشت. (توجه داشته باشیم که در تمامی مثال‌های جملات صرفاً در بافت زبانی بررسی می‌شوند. یعنی جمله مورد نظر نخستین بافت و ساخت اطلاع محسوب می‌شود. برای مثال در جمله (۳۰) ممکن است کسی پرسد که چرا مریم گریه می‌کند؟ و پاسخ دهیم سارا گربه‌اش (گربه مریم) را کتک زد.)
حال جمله زیر را در نظر بگیرید:

۳۱. هیچ بچه‌ای گربه‌اش را کتک نمی‌زند.

عبارت «هیچ بچه‌ای» ارجاعی نیست و در واقع کمیت‌نمایی است که می‌تواند به هر مصداقی در جهان واقع اشاره داشته باشد، پس «اش» نمی‌تواند با آن هم‌مرجع باشد و در این حالت رابطه بین ضمیر و پیش‌مرجع آن از نوع مرجع‌گزینی (Binding) می‌باشد. در مفهوم منطقی؛ «هیچ بچه‌ای» و «اش» به ترتیب به عنوان کمیت‌نما و متغیر تعبیر می‌شوند که اولی دومی را در حوزه عملکرد خود (یک جمله) محدود می‌کند. البته این رابطه تابع محدودیت‌های نحوی است؛ به طور عمده این تعبیر (ارجاع ضمیر به مرجع/پیش‌مرجع) نیازمند این است که پیش‌مرجع بر ضمیر تسلط سازه‌ای (c-constituent command: c) داشته باشد.

۳۲. تسلط سازه‌ای:

گره a بر گره B تسلط سازه‌ای دارد اگر و فقط اگر:
الف) A بر B مشرف نباشد و B هم بر A مشرف نباشد و
ب) اولین گره شاخه شونده (همان فرافکن بیشینه) که بر A مشرف است بر B هم مشرف باشد. (Hageman, 2008: 134)

ساخت سازه‌ای جمله (۳۱) به این صورت است: [جمله]گروه اسمی هیچ بچه‌ای][گروه فعلی]گروه اسمی گریه‌اش][کنک نمی‌زند]]
و ضمیر «اش» در گره خواهر پیش‌مرجع قرار گرفته و در نتیجه پیش‌مرجع بر آن تسلط سازه‌ای دارد.

۳۳. گریه‌اش هیچ بچه‌ای را دوست ندارد.

اما در مثال (۳۳) چنان‌که مشاهده می‌شود؛ تسلط سازه‌ای بین ضمیر و مرجع وجود ندارد و در واقع «هیچ بچه‌ای» به عنوان کمیت‌نما نمی‌تواند «اش» را در حوزه خود محدود کند.

۳۴. الف) سارا گریه‌ای دارد.

ب) آن خاکستری است.

حال باید رابطه بین آن در جمله (۳۴) ب) و پیش‌مرجع آن در جمله (۳۴) الف) را واکاوی کنیم. از یک طرف این رابطه نمی‌تواند به صورت هم‌مرجعی باشد، چراکه در این صورت اسم نامعین (گریه‌ای) باید عبارت ارجاعی باشد و این نامحتمل است زیرا نفی جمله اول (۳۵) به این معنی نخواهد بود که «گریه‌ای» وجود داشته که «سارا» مالک آن نبوده

است، بلکه به این معناست که اصلاً گربه‌ای وجود نداشته است و در نتیجه با منفی سازی جمله رابطه ارجاعی بین ضمیر و مرجع از بین خواهد رفت.

۳۵. الف) سارا گربه‌ای ندارد.

ب) *آن خاکستری است.

نتیجه‌ای که از بحث بالا می‌توان گرفت آن است که؛ اسامی نامعین کمیت‌نما هستند نه عبارت ارجاعی. حال اگر آنها را کمیت‌نما فرض کنیم، چگونه ضمیر را در حوزه آن محدود کنیم؟ چراکه در بازنمایی این روابط در معنی شناسی منطقی دامنه عملکرد کمیت‌نماها به پایان یک جمله محدود می‌شود در حالی که همان‌گونه که دیده شد ضمیر «آن» و مرجع آن در دو جمله متفاوت ظاهر شدند.

در این شرایط به جمله‌های معروف امان می‌رسیم:

۳۶. اگر سارا گربه‌ای داشته باشد، او آن را کتک می‌زند.

۳۷. هر بچه‌ای که گربه‌ای دارد آن را کتک می‌زند.

همان‌طور که دیده می‌شود ضمیرها نمی‌توانند با گروه‌اسمی (گربه‌ای) هم‌مرجع شوند. از طرف دیگر نیز نمی‌توانند در حوزه پیش‌مرجع خود محدود شوند چراکه پیش‌مرجع بر آنها تسلط سازه‌ای ندارد. برای مثال ساخت سازه‌ای خطی جمله (۳۷) به این صورت خواهد بود: [جمله [گروه اسمی هر [بچه‌ای که [گروه اسمی [گربه‌ای] دارد]]]] [گروه فعلی [آن را] کتک می‌زند]]

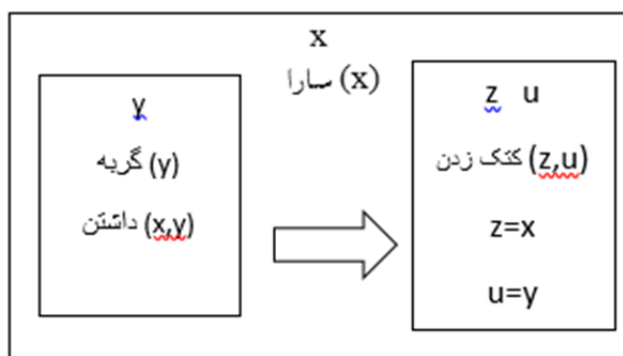
مشکل ساز بودن این گونه جملات (۳۶ و ۳۷) نیز در بازنمایی آنها در منطق گزاره‌ای به صورت زیر (به ترتیب جمله‌های ۳۸ و ۳۹) نیز مشهود است:

$$38. [(x, \text{سارا}) \text{کتک زدن} \rightarrow [(x, \text{سارا}) \text{داشتن} \wedge (x) \text{گربه}]] \forall x$$

$$39. [(x, y) \text{کتک زدن} \rightarrow [(x, y) \text{داشتن} \wedge (y) \text{گربه} \wedge (x) \text{بچه}]] \forall x \forall y$$

تعبیر جمله (۳۸) این خواهد بود که سارا هر گربه‌ای که متعلق به او باشد را کتک می‌زند و تعبیر جمله (۳۹) نیز این خواهد بود که هر بچه‌ای، هر گربه‌ای که متعلق به او باشد را کتک می‌زند. و در واقع به نوعی به نظر می‌رسد که در تحلیل منطق گزاره‌ای اسم نامعین «گربه‌ای» کمیت‌نمایی با توان جهانی (Universal force) باشد (مانند: همه، هر، هیچ و ...). البته مشکل تنها این نیست که منطق گزاره‌ای قادر به بازنمایی معنایی این دو جمله نیست بلکه چگونگی اشتقاق (۳۸) و (۳۹) از جمله‌های (۳۶) و (۳۷) مسئله ساز است. در

این حین نظریه بازنمایی گفتمان به صورت مدلی اصولی از سابگ و قواعد مربوط به آن را به گونه زیر ارائه می‌دهد:



سابگ ۴۰

چنان‌که مشاهده می‌شود در این گونه جملات گروه اسمی نکره (گره‌ای) به عنوان کمیت‌نمای معرفی شده و می‌تواند ضمیر خود را در سیطره خود درآورده و به آن ارجاع داشته باشد. بازنمایی صوری این جملات به شکل ساخت شرطی و به صورت دو سابگ تابع که آنها هم دارای ساختی شرطی هستند نمایش داده می‌شود. البته زمانی که نیاز به ایجاد جعبه (سابگ) جدید باشد قواعدی ناظر بر این فرآیند خواهد بود که در قسمت تجزیه و تحلیل ارائه خواهند شد و در این جا صرفاً به صورت موردی بیان می‌شود:

در این سابگ «سارا» مصداق گفتمانی است که اسم خاص بوده و در نتیجه در بالاترین سطح جعبه قرار گرفته و مطابق قاعده اسمی خاص برای تمامی مصداق‌های موجود در گفتمان قابل دسترس خواهد بود. از طرف دیگر نیز مصداق گفتمانی y چون در سابگ پیشین واقع شده برای سابگ پسین قابل دسترسی خواهد بود (عکس آن امکان پذیر نیست) و در نتیجه شرط $y=u$ اقناع می‌شود.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌های بر گرفته از زبان فارسی

در بخش‌های پیشین روابط ارجاعی بین مرجع و مرجع‌دار با ارائه مثال‌هایی در قالب سابگ تشریح گردید. چنان‌که در قسمت جملات امان نیز تا حدودی مطرح گشت، روابط ارجاعی در تشکیل سابگ تابع قواعدی می‌باشند. در بخش حاضر بازنمایی روابط ارجاعی

در جملات زبان فارسی خواهیم پرداخت و قواعد ناظر بر تشکیل انواع سابگ مطرح خواهد شد. شایان ذکر است که برای هر مثال نخست بازنمایی منطقی/صوری آن ارائه می‌شود که ریشه در رویکرد ایستا به مطالعه معنا و شروط صدق و کذب آن دارد. سپس سابگ آن نشان داده خواهد شد.

۴۱. مریم ماشینی خرید.

الف) $\exists x [(x, \text{مریم}) \wedge \text{خریدن}(x)]$

صورت منطقی (الف) به این معناست که: در صورتی که در جهان واقع مریمی وجود داشته باشد که ماشینی خریده باشد گزاره مورد نظر صادق است.

x	y
(x) مریم	
	(y) ماشین
(x,y) خریدن	

سابگ ۴۲

در سابگ (۴۲)، دو مصداق معرفی می‌شوند: مریم (اسم معین و خاص) و ماشین (اسم نامعین). شروط موجود در سابگ نیز به این صورت خواهد بود که: موجودیت‌هایی در جهان سابگ وجود داشته باشد که مصداقش مریم و ماشین باشد که مریم آن را خریده باشد.

۴۳. مریم ماشینی خرید. او آن را دوست دارد.

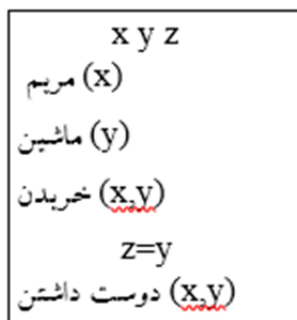
الف) $\exists x [(x, \text{مریم}) \wedge \text{خریدن}(x)]$

ب) $(x, \text{مریم})$ دوست داشتن

صورت منطقی (۴۳الف) معنای جمله اول را به خوبی بازنمایی می‌کند به گونه‌ای که یک x وجود دارد که ماشین است و مریم آن را خریده است. در قسمت (۴۳ب) ما با مشکل مواجه می‌شویم به این صورت که ضمیری وجود دارد که مطابق اصل مرجع‌گزینی می‌تواند به مریم اشاره داشته باشد و x را دوست دارد ولی نشانه‌ای از اینکه x چه هست، موجود نیست. به عبارتی دقیق‌تر هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که نشان دهد این x همان

مقوله‌ای است که در جمله نخست موجود است، چراکه هر جمله بازنمایی صوری مجزایی دارد و هیچ راهی برای سور /کمیت نما (منظور گروه اسمی نکره ماشینی) در جمله اول وجود ندارد که بتواند متغیر x را در جمله دوم تحت سیطره خود درآورد و آن را به خود محدود کند در نتیجه این متغیر (که همان ضمیر آن است) خوانشی آزاد خواهد داشت و در اصطلاح گزاره باز (Open proposition) نامیده می‌شود به این صورت که مریم می‌تواند هر ماشینی در جهان واقع را دوست داشته باشد (برای توضیح بیشتر رک برنر، ۲۰۱۳ : ۲۷۱-۲۹۰).

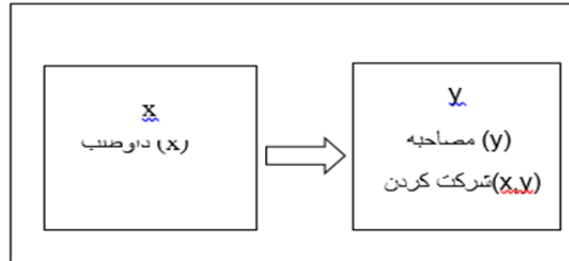
در ساختار سابگ چنان‌که مشاهده می‌شود کمیت‌نماهای وجودی مطرح نمی‌گردند و به راحتی می‌توان مصداق‌های گفتمانی را به جهان گفتمان (در بالاترین قسمت) وارد کرد در حالی که در بازنمایی منطقی مانند (۴۳ الف و ب) دامنه عملکرد کمیت‌نما میزان دسترسی یک متغیر را برای ارجاع تعیین می‌کند. چنین دسترسی در سابگ به واسطه مرزهای هر جعبه نشان داده می‌شود. تمامی نمونه‌های x که در درون یک جعبه وجود دارند به مجموعه مصداق‌های (مرجع‌های) موجود در آن جعبه دسترسی دارند و بنابراین می‌توانند خوانش هم‌مرجعی داشته باشند. البته میزان دسترسی متغیر به مصداق‌های موجود در گفتمان در درون هر جعبه تابع قواعدی است که در مثال‌های بعدی توضیح داده خواهد شد.



سابگ ۴۴

۴۵. هر داوطلبی در مصاحبه شرکت می‌کند.

الف) (x, y) شرکت کردن $\rightarrow (y)$ مصاحبه $\wedge (x)$ داوطلب $\forall x \exists y$

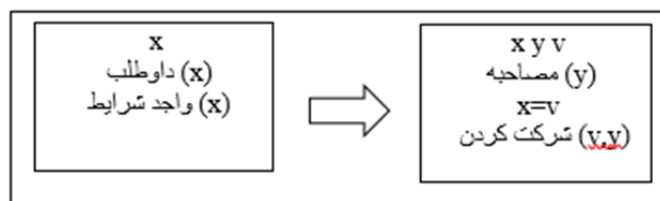


سابق ۴۶

در مثال (۴۵) و (۴۷) با کمیت‌نما و گروه اسمی نامعین مواجه هستیم و بر خلاف مثال (۴۱) و (۴۳) گروه اسمی معینی وجود ندارد که بتواند برای مرجع‌دار قابل دسترس باشد. این گونه جملات به صورت ساخت‌های شرطی در قالب ساخت‌های بازنمایی گفتمان مطرح می‌شوند و در واقع مرز هر جعبه محدوده ارجاع را بیان می‌دارد. در جملاستی نظیر (۴۵) و (۴۷) نیازمند شیوه‌ای برای بازنمایی روابط ارجاعی هستیم که بتواند محدوده سیطره کمیت‌نماها (هر) و گروه اسمی تحت تسلط آن‌ها را به خوبی نشان دهد و این درست همان جایی است که مرزها و محدوده‌های هر جعبه از سابق می‌تواند نقش مهمی ایفا کند.

۴۷. هر داوطلبی که واجد شرایط باشد؛ در مصاحبه شرکت می‌کند.

$\forall x \exists y (x, y) \text{ شرکت کردن} \rightarrow (x) \text{ واجد شرایط بودن} \wedge (y) \text{ مصاحبه} \wedge (x) \text{ داوطلب}$



سابق ۴۸

در مثال (۴۷) بنا بر وجود پارامتر ضمیر اندازی، ضمیر در جمله دو نمود آشکار ندارد و بصورت مطابقه بر روی فعل نمایان است. در چنین شرایطی چنین به نظر می‌رسد که تظاهر ضمیر به نوعی به عدم مقبولیت آن نزد گویشوران می‌انجامد:

۴۹. *هر داوطلبی که واجد شرایط باشد؛ او در مصاحبه شرکت می‌کند.

هر چند که در سابگ (۴۸) برای او به جهت وجود مطابقه متغیر (v) لحاظ‌گرفته است اما تظاهر آوایی آن به عدم خوانش صحیح می‌انجامد و این نکته‌ای جالب و قابل تأمل به نظر می‌رسد.

۵۰. الف) هر دانش‌آموزی که گرسنه است؛ یک کیک بردارد.

ب) *هر دانش‌آموزی که گرسنه است؛ او یک کیک بردارد.

۵۱. اگر مریم ماشینی بخرد، او آن را دوست خواهد داشت.

الف) $(\exists x(\text{دوست داشتن}(x, \text{مریم})) \rightarrow (\exists x(\text{خریدن}(x, \text{مریم})) \wedge \text{ماشین}(x)))$

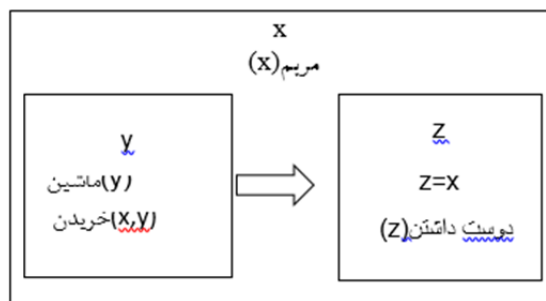
در بازنمایی منطقی آن چنان‌که مشاهده می‌شود متغیر x دوم (که اشاره به ضمیر آن دارد) در حوزه عملکرد یا سیطره سور قرار نخواهد داشت و همانند مثال (۴۳) تعبیری آزاد خواهد داشت که نمی‌توان آن را با هیچ ابزار صوری با x نخست (که همان ماشین است) یکی دانست. حتی در صورت استفاده از کمیت‌نمای جهانی (۷: اشاره به هر ماشینی در جهان واقع) نیز مشکل بر طرف نخواهد شد:

ب) $(\forall x(\text{دوست داشتن}(x, \text{مریم})) \rightarrow (\forall x(\text{خریدن}(x, \text{مریم})) \wedge \text{ماشین}(x)))$

در بازنمایی صوری (۵۱ب) با وجود کمیت‌نمای جهانی تعبیر معنای جمله بدین صورت خواهد بود: به ازای وجود هر نوع x که آن x هر نوع ماشین باشد و مریم آن را بخرد، او هر یک از آن ماشین‌ها را دوست خواهد داشت. واضح است که در این بازنمایی دیگر تأکید بر روی مریم و گزاره صورت گرفته به واسطه آن نخواهد بود بلکه تعبیر معنای آن با تأکید بر ماشین خواهد بود تا مریم.

حال خواهیم دید که که سابگ چگونه راه‌حلی برای بازنمایی صحیح این ارجاع به

دست می‌دهد:



سابگ (۵۲)

در سابگ طبق یک قاعده، اسامی خاص همیشه در سابگ بیرونی و در بخش بالاترین (Higher) ظاهر می‌گردند و در اینجا چون مریم اسم خاص است در جعبه بیرونی و در قسمت بالاترین نمایان می‌شود. ساختار جمله شرطی است و این‌گونه ساخت‌ها به شکل دو سابگ درونه به صورت شرط و جواب/نتیجه شرط در جعبه بزرگتر نشان داده می‌شوند. در سابگ بالا چنان‌که مشاهده می‌شود دو سابگ تابع وجود دارد. از آنجا که ماشین در درون سابگ تابع معرفی شده است برای عناصر موجود در سابگ تابع بعدی که در همان سطح می‌باشد قابل دسترسی خواهد بود و مریم نیز در سطح بالاترین معرفی شده و برای هر دو سابگ تابع قابل دسترسی خواهد بود. پس همان‌گونه که مشاهده می‌شود، حوزه عملکرد یا سیطره که در مورد منطق گزاره‌ای با مشکل مواجه بود در اینجا به واسطه قواعد دسترسی حل می‌شود. زیرا هر دو متغیر x و y که به ترتیب در سطح بالاترین و جعبه تابع نخست وجود دارند، برای جعبه تابع دوم قابل دسترسی خواهند بود. در صورت ادامه این گفتمان ساده به صورت زیر:

۵۳. الف) اگر مریم ماشین بخرد، او آن را دوست خواهد داشت.

ب) او عاشق ماشین است.

ج) *آن قرمز است.

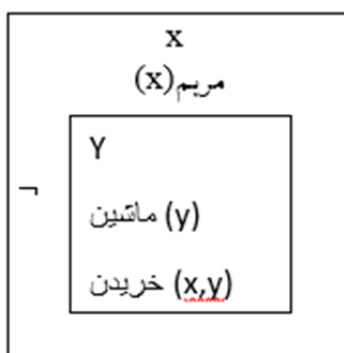
در مثال ب بر طبق قواعد مذکور مرجع (مریم) که در سطح بالاترین قرار دارد برای ضمیر/او در مثال (ب) قابل دسترس خواهد بود و مریم را به عنوان مرجع خواهد داشت. اما محتوای دو سابگ تابع برای ضمیر آن در مثال (پ) قابل دسترسی نخواهد بود چون در این مثال آن در سطح بالاترین به گفتمان معرفی می‌گردد و نمی‌تواند ماشین را در سابگ

بازنمایی فرآیند ارجاع در قالب ساخت‌های بازنمایی گفتمان ۲۵

تابع به عنوان مرجع داشته باشد چون دسترسی همیشه از سطوح پایین به بالاترین است نه بلعکس در نتیجه شرایط مقتضی برای تعبیر آن به هم مرجعی با ماشین وجود ندارد.

۵۴. مریم ماشین نخرید.

الف) $\exists x \exists y [(x, y) \text{ خریدن} \wedge \neg \text{ماشین}(y) \wedge \text{مریم}(x)]$



سابگ (۵۵)

سابگ بالا دارای یک مصداق گفتمانی و دو شرط است؛ در ابتدا (x) برای نامیدن مریم معرفی می‌شود و در ادامه سابگ که در درون ساخت بزرگتر درون‌گیری شده و با علامت نفی \neg نشان داده شده و به این معنا است که: ماشین که مریم آن را خریده باشد وجود ندارد. سابگ درون‌گیری شده سابگ تابع / وابسته (Subordinate) محسوب شده و مورد اعمال قواعد مربوط به منفی سازی قرار می‌گیرد. در این حین ذکر نکاتی چند در باب قواعد دسترسی (Accessibility rules) در نظریه بازنمایی گفتمان ضروری می‌نماید؛

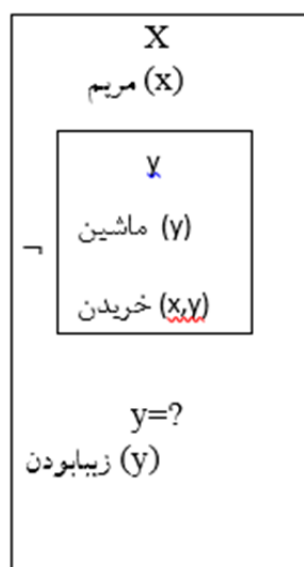
الف) اسامی خاص همیشه برای گفتمان‌های بعدی / پایین (Subsequent) در دسترس خواهند بود، یعنی: اگر در مراحل بعدی گفتمان عبارات‌های ارجاعی مثل ضمیرها معرفی شوند که به اسامی خاص در ساخت‌های بالاتر ارجاع داشته باشند، این اسامی خاص همیشه برای آنها قابل دسترسی خواهد بود.

در مثال (۵۴) مطابق قاعده اسامی خاص، آنها همیشه در بالاترین سطح سابگ حضور دارند (و چنان‌که در سابگ (۵۵) دیده می‌شود x در جعبه بیرونی قرار گرفته است) و x ای در سابگ تابع (خریدن) (x,y) موجود است می‌تواند به x سطح بالایی که مریم است،

دسترسی داشته باشد. پس x ای که ماشین نخریده همان x یا مصداقی است که مریم نام دارد.

در مورد ساخت‌های منفی قاعده به این صورت است که: مصداق‌های گفتمانی که در سابگ تابع وجود دارند برای ضمیرهایی که در مراحل بعدی ظاهر می‌شوند قابل دسترس نخواهند بود. مثال زیر مؤید این مطلب است:

۵۶. مریم ماشین نخریده، آن زیبا بود.*

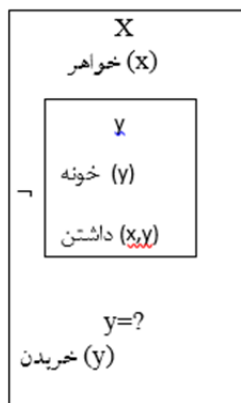


سابگ (۵۷)

الف) $\exists y \exists x [(x) \text{مریم} \wedge (y) \text{ماشین}, \neg (x,y) \text{خریدن} \wedge (?) \text{زیبابودن}]$

۵۸* خواهرم خونه نداره. اون این خونه رو بعد از کلی پس انداز خرید.

الف) $\exists y \exists x [(x) \text{خواهرم} \wedge (y) \text{خونه}, \neg (x,y) \text{داشتن} \wedge (x,?) \text{خریدن}]$



سابگ (۵۷)

همان‌طور که مشاهده می‌شود y نمیتواند به مصداق گفتمانی موجود در سابگ تابع منفی شده ارجاع داشته باشد. پس منفی سازی از موانع ارجاع می‌باشد و در نتیجه جمله دارای شرایط مقتضی تعبیر درست نمی‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که از مباحث ذکر شده و تحلیل‌های ارائه شده می‌توان استنباط کرد نظریه بازنمایی گفتمان با رویکرد پویایی که به تحلیل گفتمان (متن) دارد به خوبی می‌تواند به تبیین معنایی روابط ارجاعی بین مرجع و مرجع‌دار بپردازد. البته بنا به ماهیت علوم انسانی و رویه‌ای که همیشه وجود داشته است نیز، مثال‌های نقض اندکی بر برخی قواعد این نظریه همانند هر نظریه دیگری وجود دارد که توسط پژوهشگرانی دیگر مورد مطالعه قرار گرفته و تا حدودی تبیین شده‌اند. ویژگی ممتاز نظریه مذکور ارائه الگویی صوری با وارد کردن عوامل گفتمانی در بازنمایی روابط ارجاعی می‌باشد، که معناشناسی ایستا قادر به بازنمایی صحیحی از آن‌ها نبوده است. برای نمونه می‌توان به جملات امان اشاره کرد؛ که در آن‌ها ارجاع به گروه اسمی نامعین مطرح می‌گردد که در بازنمایی منطق گزاره‌ای چنین جملاتی، گروه اسمی نامعین مذکور به عنوان سور/کمیت نما نمی‌تواند مرجع‌دار را در حوزه عملکرد خود (یک جمله) محدود کند در حالی که ساخت‌های بازنمایی گفتمان بر اساس قواعدی که بر شکل‌گیری آن‌ها نظارت دارد به خوبی می‌تواند چگونگی شکل‌گیری فرآیند ارجاع در این جملات را تشریح کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نگارندگان بر اساس ماهیت این‌گونه جملات این سرواژه را معادل «ارجاع مرجع‌دار به گروه اسمی نامعین» قرار داده است
۲. علامت ستاره در هر جای این جستار مؤید این مطلب است که شرایط مقتضی برای تعبیر درست جمله وجود ندارد.

کتاب‌نامه

- صفوی، کوروش. (۱۳۹۲). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات سوره‌مهر.
- مدنی، داود. ۱۳۹۲. «بررسی رفتار نحوی مرجع‌دارهای فارسی (ضمایر انعکاسی و دو سویه) بر اساس رویکرد کمیته‌گرایی». فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی. سال دوم از دوره جدید. شماره ۱۰. صفحه ۱-۳۰.
- نورانی‌نیا، ریحانه و محمدرضا پهلوان‌نژاد. (۱۳۹۳). «تعیین مرجع ضمایر شخصی و انعکاسی در زبان فارسی وابسته به گفتمان یا ناوابسته به گفتمان». دوماهنامه جستارهای زبانی. دوره ده، شماره ۳، پیاپی ۱۹، صفحه ۲۱۳-۲۲۸.

- Betty J. Birner A. (2013). *Introduction to pragmatics*. John Wiley & Sons, Ltd., Publication.
- Eijck, Jan van. (2005). *Discourse Representation Theory*. CWI, Kruislaan 413, 1098 SJ Amsterdam, The Netherlands OTS, Trans 10, 3512 JK Utrecht, The Netherlands.
- Geurts, Bart, Beaver, David I. and Maier, Emar. (2016: spring). *Discourse Representation Theory*. The Stanford Encyclopedia of Philosophy.
- Kamp, H. (1981). *A theory of truth and semantic representation*, in J.A.G. Groenendijk, T.M.V. Janssen, and M.B.J. Stokhof (eds). *Formal Methods in the Study of Language*. Mathematisch Centrum. pp. 277-322.
- Kamp, Hans & Uwe, Reyle. (1993). *From discourse to logic*. Hingham, MA: Kluwer.
- Kamp, Hans, Josef van Genabith, and Uwe Reyle. (2011). "Discourse Representation Theory". In D. Gabbay and F. Guentfner (eds.) *Handbook of Philosophical Logic*, 125-394. Dordrecht: Springer.
- Knott, Alistair. (2003). *Introduction to discourse representation theory*. Proceedings of ALTSS/ALT, Melbourne. University of Otago.
- Saeed, John I. (2016). *Semantics*. fourth edition. Oxford: Blackwell.
- A4, Margins: Top: 5.4 cm, Bottom: 5.3 cm, Left: 4.5 cm, Right: 4.5 cm.